

به نام خدا

تبیین و تحلیل بصیرت های مورد نیاز در حوزه فرماندهی و مدیریت انتظامی

چکیده

هدف اصلی در این مقاله، شناخت بصیرت های مورد نیاز و آثار و مراتب آن در حوزه فرماندهی و مدیریت انتظامی است. بصیرت نوعی دید درونی و نیرویی قلبی است که به مدد آن می توان حقیقت و باطن امور را دریافت. انسان با بصیرت قادر است، درست را از نادرست و حق را از باطل تشخیص دهد و بدین وسیله از افتادن در پرتگاه ها و لغزش گاه ها در امان می ماند. اهل بصیرت، کسانی هستند که میان حقایق و واقعیت ها به داوری می نشینند و آن چه را از طریق نشانه ها به دست آورده اند با فهم دقیق می سنجند تا اگر واقعیتی با حقیقتی همخوان و سازگار نبود، در تغییر آن بکوشند و اگر هماهنگ و سازوار بود در تثبیت آن تلاش کنند. در این مقاله مفهوم بصیرت از دیدگاه منابع دینی و علمی، مورد بررسی قرار گرفته و درجات، مراتب و آثار و راه حل های تحصیل آن در حوزه فرماندهی و مدیریت انتظامی تبیین می گردد.

واژگان کلیدی: بصیرت، فرماندهی، مدیریت، انتظامی

مقدمه و بیان مساله

بصیرت یا بینش، نوعی دید درونی است که با دید چشم ظاهری، متفاوت است و اصلاً با چشم یا اندام های ظاهری بدن، قابل دریافت نیست. بصیرت، قوه و نیرویی قلبی است که به مدد نور الهی، پدید آمده، حقیقت و باطن امور را - چنان که هست - در می یابد. با دید بصیرت، انسان، درست را از نادرست و حق را از باطل، به آسانی تشخیص می دهد. اهل بصیرت با امداد نیروی قدسی که به آنها عطا شده، می شنوند؛ می اندیشند؛ نگاه می کنند؛ می بینند و از عبرت ها، بهره می گیرند و آن گاه راه های روشنی را می پیمایند و بدین ترتیب، از افتادن در پرتگاه ها و لغزش گاه ها در امان می مانند (۱). در واقع، بصیرت و بینش، نوری درونی است که شخص با آن نور، در میان مردم، زندگی می کند؛ چنان که قرآن کریم فرموده است: «وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ» (۲). انسان با بصیرت، راه را از بی راهه و حقیقت را از امر غیرحقیقی، باز می شناسد و نیز در گرفتن اطلاعات و داده ها، درست گزینی می کند و نیز در ارائه نظر و رأی، درست گویی می کند و به فرموده امام علی علیه السلام، آن که بصیرت و بینش نداشته باشد، رأی او، نادرست و بی ارزش است (۳). بصیرت، نوعی به کارگیری عقل در مسیر هدایت انسان و استفاده از روشن گری آن است. قرآن کریم با ترغیب به بینا کردن دل ها با نور عقل، آنهایی را که از این نیرو استفاده نمی کنند، کوران واقعی معرفی می کند. خداوند می فرماید: آیا در زمین سیر نمی کنند؛ تا صاحب دل هایی گردند که بدان تعقل کنند و گوش هایی که بدان بشنوند؟ پس همانا چشم ها کور نمی شوند؛ بلکه دل هایی که در سینه ها جای دارند، کور می شوند (۴). چه بی فایده است دیده سر، هنگامی که دیده دل، نابینا باشد. امام علی علیه السلام در این باره فرموده است: «هرگاه دیده بصیرت،

کور باشد، نگاه چشم، سودی ندهد» (۵). به عبارتی دیگر آنچه را که عقل نبیند چشم از دیدنش عاجز است. آن کس که دیده بصیرت دارد، نگاه هایش به سوی خوبی ها کشانده شده، از بدی ها دور داشته می شود. دارنده بصیرت و بینش درونی، پیش از آن که در پی عیب های دیگران باشد، عیب های خود را می جوید و می بیند و از گناهان و خطاهای خود، دست می شوید. او می داند که دیده کور داشتن، بهتر از دل کور داشتن است و لذا از انجام کارهای ناشایسته دست می شوید و از هر عاملی که موجب نابینایی دیده بصیرت و کوری آن می گردد، پرهیز می کند. اینان از غفلت ها و عوامل ایجاد غفلت، دوری می ورزند؛ زیرا امام علیه السلام فرموده است: «دوام یافتن غفلت، موجب کوری بصیرت می گردد» (۶). کسی که بصیرت الهی نصیبش شده است، محبت دنیا را از دلش خارج می سازد. امام علیه السلام فرموده است: «به خاطر دنیا دوستی، قلب ها از نور بصیرت، کور گشته اند» (۷). اهل بصیرت، کسانی هستند که میان حقایق و واقعیت ها به داوری می نشینند و آن چه را از طریق نشانه ها به دست آورده اند با فهم دقیق می سنجند تا اگر واقعیتی با حقیقتی همخوان و سازگار نبود، در تغییر آن بکوشند و اگر هماهنگ و سازوار بود در تثبیت آن تلاش کنند. بصیرت در فرهنگ قرآنی، نوعی بینایی خاص است که به شخص، امکان واکنش مناسب در برابر نشانه ها و اطلاعات به دست آمده را می دهد. پس ارتباطی تنگاتنگ میان واقعیت ها و حقایق در تفسیر مفهوم بصیرت وجود دارد؛ زیرا آن چه از طریق ابزارها و منابع شناختی به دست می آید. واقعیت است که اهل بصیرت با درست کنار هم قرار دادن این واقعیت های به دست آمده با حقایق هستی می کوشند تا واکنش مناسب و درستی را ارایه دهند. یکی از شروط حل مشکلات فردی و اجتماعی جامعه، بالغ شدن افراد جامعه به معنای واقعی است بالغ شدن هم چیزی جز بلوغ فکری و فرهنگی که همانا بصیرت و عقل ورزی می باشد، نیست.

آیت اله مصباح یزدی (۸) در جمع گروهی از مدیران و فرماندهان نیروی انتظامی با اشاره به اهمیت بصیرت می گوید: بصیرت به معنای درک عمیق است که ابزاری برای شناخت حق و برون رفت از چالش هاست و برای همه، به ویژه دست اندرکاران و مسئولان نظام امری لازم است. وی با اشاره به این که امروزه در روان شناسی ثابت شده که تمایلات انسان بر ادراکات حسی فرد اثر می گذارد؛ گاهی منشأ بی بصیرتی تمایلات نفسانی است که باعث می شود فرد علی رغم برخورداری از قوه تفکر نتواند به درستی در باره بعضی مسایل فکر کند. وی قضاوت عجولانه را یکی دیگر از عوامل بی بصیرتی عنوان کرده و معتقدند: عده ای ابتدا بر اساس تمایلات خود نتیجه گیری کرده و سپس سعی می کنند با استدلال نتیجه گیری خود را به کرسی نشانده و در حقیقت آن را توجیه کنند. وی با اشاره به مذمت تفسیر به رأی آیات قرآن کریم گفت: عده ای با استفاده از بعضی مقدمات، به گونه ای با قرآن استدلال می کنند که نتیجه دلخواه خود را بگیرند و در حقیقت سعی می کنند خواسته خود را بر قرآن تحمیل کنند.

استاد جوادی آملی (۹) عدم رعایت قوانین رانندگی از سوی افراد و عدم رعایت سرعت مجاز را بی عقلی می داند. عقل یکی از مهم ترین و اصلی ترین شرایط بلوغ انسان ها است. بلوغ افراد بر حسب شناسنامه نیست. مادامی که به دور شمس دین و قرآن حرکت نکنیم، همان کودکی هستیم که بودیم. حتی اگر سن مان از ۱۵ یا

۱۸ هم بیشتر باشد. بعضی اوقات انسان ها خطری را احساس و درک می کنند و بعد از آن از خطر می گریزند . این گونه انسان ها هم خوب می بینند و هم خوب می دوند که این می شود انسان عالم عامل که هم درک خوب و هم عمل خوب دارد. اما انسانی که از خطر نمی گریزد، عالم و آگاه نسبت به مسأله نیست. چنین انسانی مشکل علم ندارد بلکه مشکل عقل و انگیزه (بصیرت) دارد و آن نیروی تصمیم گیرنده برای به حرکت درآمدنش در بند اسارت رفته است . ایشان در همین راستا معتقدند بسیاری از انسان ها هستند که مشکل علم و آگاهی ندارند، یعنی هر چه به او تفسیر قرآن کریم هم بگوییم فایده ای ندارد، چون او خودش شاید در حدی باشد که آیات قرآن را تفسیر کند اما مشکلش جای دیگری است . شیطان هم اولین کاری که می کند این است که او و عقل و بصیرت او را به بند می کشد تا به سمت خوبی ها نرفته و از بدی ها فرار نکند. گناه، غباری بر روی دل انسان می نشاند که دست و پای او را بسته و عزم و اراده او را از بین می برد، مثال راننده ای است که آئینه شفاف ندارد و چون نمی بیند ، تصادف می کند . لذا به نظر می رسد عقل و بصیرت دو نیروی موثر درونی اند که کمک می کنند تا انسان ها ن درستی ها را از نادرستی ها تشخیص و تمیز دهند. این گونه انسان ها هم خوب می بینند و هم خوب می دوند که این می شود انسان عالم عامل که هم درک خوب و هم عمل خوب دارد. اما انسانی که از خطر نمی گریزد، عالم و آگاه نسبت به مسأله نیست. چنین انسانی مشکل علم ندارد بلکه مشکل عقل و انگیزه (بصیرت) دارد و آن نیروی تصمیم گیرنده برای به حرکت درآمدنش در بند اسارت رفته است . ایشان در همین راستا معتقدند بسیاری از انسان ها هستند که مشکل علم و آگاهی ندارند، یعنی هر چه به او تفسیر قرآن کریم هم بگوییم فایده ای ندارد، چون او خودش شاید در حدی باشد که آیات قرآن را تفسیر کند اما مشکلش جای دیگری است . شیطان هم اولین کاری که می کند این است که او و عقل و بصیرت او را به بند می کشد تا به سمت خوبی ها نرفته و از بدی ها فرار نکند. گناه، غباری بر روی دل انسان می نشاند که دست و پای او را بسته و عزم و اراده او را از بین می برد، مثال راننده ای است که آئینه شفاف ندارد و چون نمی بیند ، تصادف می کند .

بصیرت با خردمندی و شرافت عجین و قرین است و تقوای الهی به مثابه یکی از مهم ترین نشانگرهای خردمندی و شرافت انسان ها، مهارت فرقانی و توانایی تشخیص آنها در تمیز دادن حق از باطل را افزایش می دهد. لذا انسان با بصیرت با تکیه بر عقلانیت و تهذیب نفس به نگرش و تشخیصی می رسد که آن را بصیرت می نامند. بصیرت یک توانایی عقلی است که ارتباط مستقیم با نفسانیت پاک و بی آلایش انسان ها دارد. افزایش دانش و اطلاعات می تواند شروع خوبی برای کسب آن باشد ولی این کافی نیست و مراتب بالاتری را می طلبد که آن همانا تفکر و عقلانیت در وجود یک نفس پاک و متقی است. انسان ها بر حسب درجه و مراتبی که دارند، برخی در حد کم و عده ای در حد بالاتری از قدرت تشخیص حق از باطل و صدق از کذب اند. بالا و پایین بودن قدرت تشخیص آنان می تواند ناشی از میزان دانش، نوع نگرش، تجربه و تعقل آنان باشد. هستند افرادی که به رغم برخورداری از دانش و تجارب زیاد، قادر به شناخت دقیق آنچه که پیرامون آنان اتفاق می افتد نیستند و لذا در قضاوت های شان معقول و مناسب رفتار نمی کنند. حق را باطل و باطل را حق می بینند و حداقل به جهت این ضعف نمی توانند به درستی از عهده مسئولیتی که بر عهده شان گذاشته شده است برآیند. از این روی موجب می شوند که

دیگران از گرد آنان دور شده و اعتمادشان را از دست بدهند. بعضی اوقات مسائل و پدیده‌های اجتماعی پیرامون مان آنقدر پیچیده و هزارتو هستند که به رغم برخورداری از تجارب بالا و داشتن سیستم‌های قوی دانش و اطلاعات باز هم در تشخیص درست از نادرست عاجزیم. مدیران انتظامی و رهبران اجتماعی و نیز دیگر کسانی که مدیریت و رهبری بخش‌هایی از سازمان و جامعه محلی را بر عهده داشته و دارند، بیش از دیگران نیازمند داوری و قضاوت عادلانه و درست می‌باشند. آنان بیشتر مواقع نیز از همین ناحیه آزمایش شده و مورد مهر یا بی‌مهری دیگران بویژه جامعه محلی قرار می‌گیرند. باید بیشتر به قدرت تعقل و تشخیص خود توجه داشته و آن را بالنده سازند. این در حالی است که اغلب مدیران و رهبران اجتماعی و سیاسی و انتظامی از همین ناحیه ضربه‌پذیرند. آنانی که هوشیارانه عمل کرده و تعقل می‌ورزند، به درستی از عهده کاری که به آنان محول شده برمی‌آیند و بخشی دیگر که فاقد هوشیاری، بصیرت و تعقل ورزی‌اند، به دلیل قضاوت‌ها و هدایت‌های نادرست، نارضایتی و بی‌اعتمادی مردم را بر می‌انگیزانند. البته این وضعیت، فرایندی دشوار و غامض است و پیچیدگی‌ها و صعوبت خاص خودش را دارد. یکی از مهم‌ترین شروط حل مشکلات فردی و اجتماعی جامعه، بالغ شدن افراد جامعه به معنای واقعی است. بالغ شدن هم چیزی جز بلوغ فکری و فرهنگی که همانا بصیرت و عقل ورزی می‌باشد، نیست. البته مراتب بالاتری از این بلوغ مدیران و فرماندهان را شامل می‌شود.

لذا مساله اصلی در این مقاله، تبیین و تحلیل بصیرت‌های مورد نیاز و آثار و مراتب آن و نیز راه‌های تحصیل بصیرت در حوزه فرماندهی و مدیریت انتظامی است.

آثار و مراتب بصیرت و راه‌های تحصیل آن

در مقدمه این مقاله بصیرت‌های مورد نیاز تبیین و تحلیل شد. در ادامه به بررسی آثار و مراتب و نیز راه‌های تحصیل بصیرت با تاکید بر حوزه فرماندهی و مدیریت انتظامی می‌پردازیم.

الف. بصیرت و آثار آن

در حدیث نبوی آمده است که در دل هر بنده ای دو دیده نهانی است که به واسطه آن دو، غیب را می‌نگرد و چون خدا بخواهد در حق بنده ای نیکی کند، دو چشم دلش را می‌گشاید تا به واسطه آن، آنچه را که از دیدگان ظاهریش نهان است، بتواند دید. از شمار انسانهای صاحب بصیرت «حارث بن مالک بن نعمان انصاری» بود. پیامبر اکرم از او پرسید: "چگونه‌ای و در چه حالی؟" عرض کرد: "مؤمن راستین و اهل یقینم". پیامبر فرمود: "علامت یقین و ایمان راستین چیست؟" عرض کرد: "زهد و کناره‌گیری نفسم از دنیا و دلبستگی آن، موجب شد که شبهایم را به بیداری و عبادت و روزهایم را به روزه و تشنگی بگذرانم، از این رو به درجه‌ای از بصیرت و بینایی رسیده‌ام که گویی عرش پروردگارم را که برای حسابرسی بر پا شده است، می‌بینم و بهشتیان را در حال زیارت یکدیگر می‌نگرم و زوزه وحشتناک جهنمیان را از درون آتش می‌شنوم". پیامبر فرمود: "بنده‌ای است که

خدا قلبش را روشن کرده است. حال به برکت این نور الهی صاحب بصیرت شده‌ای پس آن را حفظ کن" (۱۵).
(۱۰)

حضرت آیت اله خامنه ای رهبر معظم انقلاب اسلامی در پانزدهم مهر ماه ۱۳۸۸ در دیدار با جمعی از مردم می فرمایند: " این خاصیت نور باطنی یا بصیرت است که از فطرت انسان پرتو افشان می شود و اگر منبع الهی آن (فطرت) زنده به گور نشود و غبار آلودگی ها و تیرگی هواهای نفسانی آن را نپوشاند، همواره چشم بصیرت باطن پر فروغ خواهد بود اما اگر در پشت ظلمت گناه پنهان گردد و انسان تبهکار، حقیقت خود را نبیند، از آن رو که نوری ندارد، خود را گم می کند و پس از مدتی خویشتن را به کلی فراموش می نماید. خدای متعال به پیغمبرش در آن دوران دشوار مکه میفرماید: ای پیغمبر من، با بصیرت حرکت می کنم؛ «قل هذه سبيلي ادعوا الي الله على بصيرة انا و (۱۱) من اتبعني»؛ (۱) خود پیغمبر با بصیرت حرکت میکند، تابعان و پیروان و مدافعان فکر پیغمبر هم با بصیرت حرکت می کنند. ملتی که بصیرت دارد، مجموعه‌ی جوانان یک کشور وقتی بصیرت دارند، آگاهانه حرکت میکنند و قدم برمیدارند، همه‌ی تیغ های دشمن در مقابل آنها کند میشود. شما در جبهه‌ی جنگ اگر راه را بلد نباشید، اگر نقشه خوانی بلد نباشید، اگر قطب‌نما در اختیار نداشته باشید، یک وقت نگاه میکنید می‌بینید در محاصره‌ی دشمن قرار گرفته‌اید؛ راه را عوضی آمده‌اید، دشمن بر شما مسلط میشود. این قطب‌نما همان بصیرت است. در زندگی پیچیده‌ی اجتماعی امروز، بدون بصیرت نمیشود حرکت کرد. باید به مسئله‌ی بصیرت اهمیت بدهیم، بصیرت در هدف، بصیرت در وسیله، بصیرت در شناخت دشمن، بصیرت در شناخت موانع راه، بصیرت در شناخت راه‌های جلوگیری از این موانع و برداشتن این موانع؛ این بصیرت ها لازم است. وقتی بصیرت بود، آنوقت شما میدانید با کی طرفید، ابزار لازم را با خودتان برمیدارید. یک روز شما میخواهید تو خیابان قدم بزنید، خوب، با لباس معمولی، با یک دمپایی هم میشود رفت تو خیابان قدم زد؛ اما یک روز میخواهید بروید قله‌ی دماوند را فتح کنید، او دیگر تجهیزات خودش را میخواهد. بصیرت یعنی اینکه بدانید چه میخواهید، تا بدانید چه باید با خودتان داشته باشید."

از آنچه در باره بصیرت بیان شد می توان اهمیت بصیرت را نیز در زندگی بشر به دست آورد؛ با این همه می توان به عنوان تأکید و اهتمام بخشی به ارزش و جایگاه بصیرت به اموری اشاره کرد که از آن به آثار بصیرت یاد می (۱۲) شود. استاد جوادی آملی در کتاب **شمس الوحی** (۱) درباره علامه طباطبایی (رحمه اله) می فرمایند: ایشان در حد خود دارای قدرت تشخیص و فرق بین حق و باطل و صدق و کذب بود و توانست به خوبی از عهده این مهم برآید. بر اثر همان تقوای درونی و وارستگی روحی و به سبب وعده ای بود که خداوند به تقوا پیشگان داده و براساس آن مقرر کرده است که انسان با تقوا در هیچ اندیشه ای وانماند و در هیچ مشکلی، فرو نرود و راه را با دستان خود برای اهل تقوا بگشاید: و من يتق الله يجعل له **مخرجا**. ۲. (۱۳)

^۱ - استاد جوادی آملی، کتاب شمس الوحی تبریزی، چاپ سوم، ۱۳۸۸، انتشارات اسراء قم

^۲ - سوره طلاق آیه ۲

خداوند در آیاتی به آثار و کارکردهای بصیرت توجه می دهد تا اهمیت و اهتمام بشر به این مسئله را بیفزاید.

خداوند در آیه ۱۶ سوره رعد و نیز ۷۲ سوره قصص، بصیرت عامل دستیابی انسان و راه یابی وی به توحید و قدرت الهی می شمارد (۱۴)؛ زیرا انسان زمانی که به بصیرت دست یافت، درک درستی از همه آفریده های الهی می یابد و از دام تکثرات به وحدت وجود می رسد. با نگاهی به کارکرد دانش های مادی چون شیمی و فیزیک می توان نقش دانش و شناخت های دقیق بصیرت را در حوزه عقیده توحیدی و قدرت الهی بهتر فهمید. هنگامی که از دانش فیزیک و شیمی به درستی بهره گرفته شود به آسانی می توان دریافت که همه این تنوع در موجودات مادی جهان و رنگارنگی آن ها، به اصول واحدی باز می گردد. این در حالی است که این همه نقش و نگار که بر عالم است، همه از یک چیز تجلی و ظهور یافته است. در حقیقت، تفکر در آیات الهی بصیرت زا، موجب می شود تا آدمی به این نتیجه برسد که این همه کثرت ها، جلوه هایی از یک حقیقت بی کرانی به نام خداوند است.

بنابراین رسیدن به توحید ناب و شناخت حقیقت قدرت و توانایی الهی، یکی از مهم ترین آثار و کارکردهای بصیرت است که در این آیات به آن توجه داده شده است. کارکرد و نقش دیگر بصیرت ۱۳ سوره آل عمران و ۲۴ سوره هود و ۴۴ سوره نور و ۵۸ سوره غافر و ۲ سوره حشر به آن اشاره شده، عبرت آموزی انسان است (۱۵). انسان های سالم و با فطرت و شخصیت متعادل، با نگاهی به رخدادها و دقت در آن ها به امور و حقایق دست می یابند که مایه پند و عبرت آنان می شود. همان گونه که تاریخ، مایه عبرت است، هر رخداد و واقعه ای در زندگی بشر نیز مایه پند و عبرت است. آدمی با دقت در این امور می تواند دریابد که چه کاری بهتر و در هر موقعیتی چه کاری مفیدتر و سازنده تر است و می تواند او را در مسیر آسایش و آرامش و سعادت دنیوی و اخروی قرار دهد. بسیاری از مردم به سبب عدم پندگیری از رخدادها و وقایع زندگی، همان کار و شیوه را تکرار می کنند و بارها و بارها از یک سوراخ گزیده می شوند و آسیب های جدی می بینند. این در حالی است که اهل بصیرت به سبب عبور از ظواهر رخدادها و دست یابی به کلیات آن، می توانند استنباط جامع و فراگیری داشته باشند و در شرایط و موقعیت های مشابه دیگر، رفتاری درست در پیش گیرند و از آن مشکل به سادگی عبور کنند و خود را در مسیر درست کمالی و بهره گیری از رخداد و فرصت قرار دهند. به سخن دیگر، اهل بصیرت به سبب عبرت گیری و پندآموزی از هر رخداد و حادثه ای، هر تهدیدی را به فرصتی تبدیل می کنند و به جای آن که تهدیدات، عامل بازدارنده در مسیر شخص و جامعه شود، به یک فرصت بی مانند تبدیل می شود که توانایی و ظرفیت های وی و های بی مانندی را به جامعه اش را افزایش می دهد. این گونه است که تهدید ها به آزمون های رشد و بالندگی تبدیل می شود و فرصت بصیرت می بخشد.

انسان مؤمن نسبت به آیات قرآنی دو حالت رشدی می گیرد که افزایش آرامش و ایمان و یا خوف و خشیت نسبت به خداوند است. هر دو حالت برای انسان مومن عامل رشد و بالندگی و تقرب است. این در حالی است که انسان غیرمومن، نسبت به این آیات راه تمسخر و استهزا را در پیش می گیرد و به جای رشد و بالندگی عامل

سقوط و هبوط و افزایش گمراهی و ضلالت وی می شود. این گونه است که اهل بصیرت، با هر آیه و رخدادی به بصیرتی برتر و کامل تر می رسند و مایه افزایش روشنایی و روشنگری آنان می شود در حالی که برای اهل کفر و نفاق و ضلال، هر آیه و رخدادی مایه گمراهی و بدبختی آنان می شود. از این رو در نهایت بصر و دیدن معمولی خود را از دست می دهند و هر رخدادی را به گونه ای تحلیل و تبیین می کنند که به کوری و نابینایی آنان از حقایق بلکه واقعیت ها می انجامد.

ب. مراتب بصیرت

بصیرت باطنی و بینایی دل، درجات و مراتبی دارد. اوج آن مرتبه هایی است که ائمه (ع) دارند.

امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: «لو كشف الغطاء ما ازددت يقيناً؛ اگر همه پرده ها فرو افتد، چیزی بر یقین من افزوده نمی شود». (۱۶) اگر چه آن مرتبه از یقین مخصوص اولیای معصوم (ع) است، ولی دیگران نیز می توانند مراتبی را تحصیل نمایند. هر کسی نور باطنی را از فطرت خدا داد خویش استخراج کند و چشم و گوشش باز شود، می تواند خدا و نشانه های او را با «چشم دل» ببیند و صدای تسبیح موجودات هستی را بشنود، که به حکم «يَسْمَعُ لَلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (۱۷) همه آنان که در آسمان و زمینند، تسبیح خدا می کنند. بسیاری از واقعیتها را که با بصر نمی توان دید، با بصیرت مشاهده می کنند، بلکه توانایی دیدن جهنم و شنیدن صدای زفیر آن را پیدا می کنند، چنان که قرآن می فرماید: «كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ، ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ» (۱۸)

نکته مهم دیگری که از آیات قرآن و نیز روایات معصومین (علیهم السلام) استنتاج می شود این که: بصیرت و معرفت اکتسابی است، در این مقام برخی از منابع کسب بصیرت را برمی شماریم:

۱- قرآن کریم:

حضرت علی (علیه السلام) قرآن را از مهم ترین زمینه های کسب آگاهی و بصیرت می دانند و می فرمایند: «کتاب خدا - قرآن - در میان شما سخن گویی است که هیچ گاه زبانش از حق گویی کند و خسته نمی شود و همواره گویاست. خانه ای است که ستون های آن هرگز فرو نمی ریزد، عزتی دارد که یارانش هرگز شکست ندارند...». این قرآن است که با آن می توانید راه حق را بنگرید و به بصیرت برسید، با آن سخن بگویید و به وسیله ی آن بشنوید.

۲- عقل:

عقل از منابع بینش انسان است. مراد از عقل، عقلی است که بتواند به شناخت راه سعادت برسد. چنانچه امام علی (علیه السلام) می فرماید: «عقل تو را کفایت می کند که راه گمراهی را از رستگاری نشانت دهد». (نهج البلاغه / حکمت ۴۲۱) (۱۹)

۳- علم و دانایی:

علم و آگاهی از دیگر منابع کسب بینش و بصیرت است. این معنا در نهج البلاغه چنین بیان شده است: «دانش آنان را به حقیقت بینایی رهنمون می سازد، آن را با آرامش یقین به کار می بندند». (نهج البلاغه / حکمت ۱۴۷) (۲۰) لکن باید توجه داشت که، علم بدون ایمان و تقوا موجب بصیرت نمی گردد و عالمی که از علم خود برای رسیدن به خواسته های دنیوی و امیال نفسانی استفاده کند، هرگز فرد بصیری نخواهد بود. درهای بصیرت، تنها به سوی عالمان مؤمن و با تقوا گشوده می شود؛ چنانچه قرآن کریم نیز می فرماید: «در حقیقت کسانی که از خدا پروا دارند، چون وسوسه ای از شیطان به ایشان رسد، خدا را به یاد آورند و به ناگاه بینا شوند.» (اعراف / ۲۰۱) (۲۱)

۴- تاریخ و سرگذشت گذشتگان:

توجه به تاریخ و عبرت آموزی از سرگذشت پیشینیان موجب بصیرت و نگرش صحیح در زندگی می گردد. در قرآن کریم آمده است: «و خدا هر که را بخواهد به یاری خود تأیید می کند. یقیناً در این ماجرا برای صاحبان بینش عبرتی است (آل عمران / ۱۳) (۲۲). "امام علی (علیه السلام) نیز در این رابطه می فرمایند: «خدا رحمت کند کسی را که به درستی فکر کند و پند گیرد و آگاهی یابد و بینا گردد.» (نهج البلاغه / خطبه ۱۰۳) (۲۳)

۵- تأمل در وجود خود و نیز در پدیده های هستی:

قرآن کریم این مطلب را این گونه بیان می فرماید: «و روی زمین برای اهل یقین نشانه هاست و در وجود خودتان، مگر نمی بینید؟» (ذاریات / ۲۰ و ۲۱) (۲۴) و در جای دیگری می فرماید: «آیا ننگریسته اند که ما باران را به سوی زمین بایر می رانیم و به وسیله ی آن کشته ای را بر می آوریم که دام هایشان و خودشان از آن می خورند، مگر نمی بینند؟» (سجده / ۲۷) (۲۵)

آنچه از آن صحبت به میان آمد ، شمه ای از بیان نورانی قرآن کریم در زمینه ی بصیرت و معرفت بود که جایگاه مهم بینش و بصیرت را در افکار و اعمال انسان جلوه گر می نمود. پس می توان گفت که ارزش و اعتبار باورها و عملکردهای انسان، وابسته به نوع بینش و نگرش اوست.

ج . راه های تحصیل بصیرت

برای نیل به مقام رفیع بصیرت باید به بازسازی و اصلاح نفس خویش پرداخت. مجاهده با هوای نفسانی و تهذیب روح از زنگارهای گناه، و لطیف و شفاف ساختن آینه دل به نور توحید، تنها صراط مستقیمی است که "حجاب دیدگان دل" را می گشاید و آدمی را در معرض الهامات غیبی و مقام کشف و شهود قرار می دهد. برخی از راه های تحصیل بصیرت عبارتند از:

۱. توبه: توبه اولین گام برای تهذیب نفس و تحصیل بصیرت است. توبه از تقصیرات و گناهان، بلکه از کوتاهی ها و جبران حق الله و حق الناس است.

۲. ذکر خدا: ذکر زبانی، قلبی و عملی، موجب بصیرت می گردد. امیرالمؤمنین(ع) می فرماید: "مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ اسْتَبْصَرَ؛ (۲۶) هر کسی به یاد خدا باشد، بینایی و بصیرت یابد."

۳. هم نشینی با علما: مجالست با علما موجب بصیرت و بینایی است. علی(ع) می فرماید: «جاور العلماء تستبصر؛ (۹) (۲۷) با دانایان بنشین تا آگاهی یابی».

۴. خرد ورزی: کسی که هر خبر یا مطلبی را می شنود، فوراً نمی پذیرد، بلکه پیرامون آن می اندیشد و آن را از صافی عقل و اندیشه اش می گذراند، بصیرت و بینایی می یابد، چنان که آینده نگری و به کارگیری خرد در فرجام امور باعث بصیرت و بینایی می گردد. (۱۰) (۲۸)

۵. زهد: زهد و عدم دلبستگی به دنیا، از اموری است که باعث بصیرت می گردد. (۱۱) (۲۹)

۶. ارتباط با خدا: ازدیاد معرفت به خدا، انس با قرآن و معانی و معارف آن، توسل به ائمه(ع) و مناجات با خدا در خلوت، مخصوصاً نماز شب از اموری هستند که موجب بصیرت و بینایی و برخورداری از الهامات غیبی می شود. جمع بندی و نتیجه گیری:

آن چه اهل بصیرت را اهل بصیرت و بینایی می گردانند، فهم، نسبت به اطلاعات و نشانه های رسیده از راه حواس و دیگر ابزارها و منابع شناختی است. بصیرت در فرهنگ قرآنی، نوعی بینایی خاص است که به شخص، امکان واکنش مناسب در برابر نشانه ها و اطلاعات به دست آمده را می دهد. پس ارتباطی تنگاتنگ میان واقعیت ها و حقایق در تفسیر مفهوم بصیرت وجود دارد؛ زیرا آن چه از طریق ابزارها و منابع شناختی به دست می آید. واقعیتی است که اهل بصیرت با درست کنار هم قرار دادن این واقعیت های به دست آمده با حقایق هستی می کوشند تا واکنش مناسب و درستی را ارایه دهند. اهل بصیرت پس از آگاهی از آن چه یافته و فهم نموده اند می کوشند تا آن واقعیت را با حقایق بسنجند و در مسیر تحقق بخشی حقایق تلاش کنند. این گونه است که اهل بصیرت در مسیر علم ملکوتی و حقایق آن حرکت و تلاش می کنند و واقعیت ها را براساس آن می سنجند. اهل بصیرت، کسانی هستند که میان حقایق و واقعیت ها به داوری می نشینند و آن چه را از طریق نشانه ها به دست آورده اند با فهم دقیق می سنجند تا اگر واقعیتی با حقیقتی همخوان و سازگار نبود، در تغییر آن بکوشند و اگر هماهنگ و سازوار بود در تثبیت آن تلاش کنند. براین اساس داوری و ارزیابی در مفهوم بصیرت نقشی مهم ایفا می کند؛ زیرا بی داوری و ارزیابی، نمی توان حقایق را در واقعیت های پیچیده شناخت و نسبت به آن توصیه های مناسب ارائه داد. اصولاً به سبب پیچیدگی امور، تنها با معیارهای خاص می توان در واقعیت های خارجی، حقایق را شناخت و آن را به عنوان هدف و آرمان، مورد توجه و اهتمام قرار داد. این گونه است که بسیاری از

مردم حتی خواص اهل علم، در فهم حقایق دچار تردید و مشکل می شوند؛ زیرا واقعیت ها چنان حالتی از گفتمان را در جامعه پدید می آورد که شناخت حق از باطل مشکل می شود. به ویژه آن که اصولا انسان ها در چارچوب واقعیت ها، زندگی و تحلیل و تبیین می کنند و توصیه های آنان بیشتر مبتنی بر واقعیت ها شکل می گیرد. هرچند که علم و شناخت از واقعیت ها و حقایق، بسیار اساسی و مفید است ولی از آن جایی که علم به معنایی دانایی است هرگز نمی تواند چنان که باید و شاید در یافتن مسیر اصلی کمک کند. دانایی و دانش، به عنوان مقدمه می تواند به بصیرت بخشی و روشننگری کمک کند ولی آن چه به آدمی کمک می کند تا اهل بصیرت شود عقل است. بسیاری از اهل علم و دانایی به سبب فقدان عقلی که پای هوای نفس را عقل کند و بند راهش شود، گرفتار بدبختی و شقاوت ابدی شده اند؛ زیرا آگاهی و دانایی نسبت به جهان واقعیت ها بلکه حتی حقایق ملکوتی هستی، نمی تواند نگرش و رفتار شخص را مشخص کند؛ این جاست که عقل به عنوان عامل مهم نگرش ساز وارد عمل می شود. عقل انسانی است که همانند پیامبر درونی و وجدان بیدار فطرت، آدمی را نسبت به آن چه یافته و آگاه شده، با انگیزه می سازد و انگیزه حرکتی را برای تحقق حقایق فراهم می آورد. در حقیقت عقل آدمی به وی کمک می کند تا از شناخت خویش نسبت به واقعیت ها و حقایق به درستی بهره گیرد و پس از سنجش و داوری، در مسیری قرار گیرد که او را به سوی کمال و حقایق هستی سوق دهد.

بنا براین تنها سواد و علم اندوزی نمی تواند تکیه گاه و سرمایه ای برای بصیرت باشد. چه بسا افرادی که سواد ندارند ولی عقل دارند، سواد ندارند ولی فکر می کنند و بصیرت دارند و از بلوغ اجتماعی بالایی برخوردارند. و بر عکس افرادی هستند که به رغم داشتن علم و سواد بالا از عقل و بصیرت بی نصیب اند. انس با قرآن و فرا گرفتن تعالیم قرانی و آرا و اندیشه های ائمه معصومین علیهم السلام و علما و بزرگان دین و نیز تعقل ورزی و تقوای الهی پیشه کردن و نفس را از آلودگی پاک کردن، فضیلت را جایگزین ردیلت نموده و سیر و طریق بصیرت را می گشاید.

همه مدیران و رهبران سازمان ها با کارکنان بسیاری به عنوان مشتریان و مردم سرو کار دارند، اما مواجهه فرماندهان و نیروهای انتظامی با توده مردم بسیار بیشتر و چشمگیرتر است. بنا به شرایط خاصی که در هر جامعه ای و از جمله در جامعه ما وجود دارد، نیروهای انتظامی مامور و مکلف به مقابله و مبارزه با حيله ها و توطئه های مختلف می شوند لذا داشتن بصیرت و تعقل ورزی در امور امری ضروری و حیاتی است. با توجه به شرایط پیچیده و حساسی که در جامعه انقلابی و در حال تحول و پویای ما وجود دارد و پیوسته از سوی قدرت ها و عوامل بیگانه از خارج و داخل با حيله گری ها و فتنه های مختلف تهدید می شود، انتظار می رود، مدیران و رهبران انتظامی از بینش، انگیزه و تعقل عمیق جهت پیش گیری، کنترل و مبارزه درست و اثر بخش با تهدیدات بر خور دار باشند. آنچه بیش از دانش و اطلاعات و آگاهی در عرصه دسیسه ها و فتنه ها به کار می آید بصیرت و عقل ورزی است.

پیشنهاد می شود بصیرت خواهی ، عقل ورزی و شعور به عنوان یک راهبرد در نیروی انتظامی تلقی گردیده است تا بدین وسیله جلوی روزنه ها برای ورود شور و احساس غیر منطقی و غیر عقلانی بسته شود . بدیهی است که در چنین وضعیتی اقبال و اعتماد مردم به نیروهای انتظامی و این حوزه بیش از پیش خواهد شد .

پی نوشت ها:

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۱۵۸.

۲. انعام، آیه ۱۲۲.

۳. غررالحکم و دررالکلم، ح ۶۵۴۸.

۴. حج، آیه ۴۶.

۵. غررالحکم و دررالکلم، ح ۹۹۷۲.

۶. همان، ح ۵۱۴۶.

پی نوشت ها:

۱. دکتر محمد معین، فرهنگ فارسی، ج ۱، ص ۵۴۶.

۳. دائرة المعارف تشیع، جمعی از محققان، ج ۳، ص ۲۷۱.

۴. آیت الله جوادی آملی، تفسیر موضوعی ج ۱۴، ص ۱۳۲ - ۱۳.

۵. نور (۲۴) آیه ۳۵.

۶. همان، آیه ۴۰.

۷. جامع الاسرار، ص ۵۱۰ و ۵۸۰ - ۵۷۹.

۸. غررالحکم، ج ۵، ص ۱۶۶.

۹. غررالحکم، ج ۳، ص ۳۸۷.

۱۰. "من استقبل الامور ابصر" یا "من فکر أبصر العواقب" ؛ همان.

۱۱. همان.

۱۲. بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۲۰۹.

۱۳. جمعه (۶۲) آیه ۱.

۱۴. تکاثر (۱۵۲) آیات ۷-۶-۵.

۱۵. الکافی، ج ۲، ص ۵۴.

. --سوره طلاق آیه ۲

- آیت جوادی آملی، کتاب شمس الوحی تبریزی، چاپ سوم، ۱۳۸۸، انتشارات اسراء قم

- آیت اله مصباح یزدی، سایت خبری تابناک، خبر شماره ۱۴۱، ۱۳۸۸/۱۱/۴،

- آیت اله جوادی آملی، سایت خبری تابناک، کد خبر ۲۳۳۳۳۰، ۹۰/۱۲/۲۵